

عکس: مجتبی سرانجام‌پور

پرونده ایران و آمریکا • ۷

نه جنگ نه صلح

بررسی حقوقی قرارداد الجزایر
در گفت‌وگو با دکتر محسن محبی

مریم باقی: شاید مذاکره ایران و آمریکا بر سر مساله عراق بهانه خوبی باشد تا روابط زبانزد این دو کشور را پس از انقلاب در حقوق بین‌المللی اندکی واکاوییم. از این رو به گفت‌وگویی با دکتر محسن محبی، استاد حقوق بین‌الملل و داور نشستیم. وی که سابق بر این معاون حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌الملل بود، امروز به عنوان دبیرکل بزرگ‌ترین سازمان داور کشور یعنی مرکز داورى اتاق بازرگانی فعالیت می‌کند. محبی در زمینه روابط ایران و آمریکا به پژوهش پرداخته. وی کتابی در زمینه بیانیه الجزایر منتشر کرده است. همچنین از او در زمینه دیوان داورى ایران و آمریکا کتابی به زبان انگلیسی به چاپ رسیده که به فارسی نیز برگردان شده است.



طبق بیانیه کلی الجزایر، یکی از تعهدات اصلی دولت آمریکا چنین بود که در امور داخلی ایران مستقیم یا غیرمستقیم، نظامی و غیر نظامی مداخله نکنند. با توجه به اینکه بیانیه‌های الجزایر برای رفع تنش‌های ماجرای گروگانگیری، بلوکه شدن اموال ایران و حل و فصل دعاوی دو کشور بود، آیا تعهد مذکور مربوط به آن مقطع زمانی بود؟

یکی از چهار شرط مجلس شورای اسلامی برای حل و فصل مساله گروگان‌ها این بود که دولت ایالات متحده آمریکا در امور داخلی ایران، مستقیم یا غیرمستقیم، نظامی و غیر نظامی مداخله نکند. همین چهار شرط مجلس از طریق دولت الجزایر که در آن زمان به علت قطع روابط دولتین، نقش میانجی را ایفا می‌کرد، به دولت آمریکا ابلاغ شد و طرفین پذیرفته‌اند که براساس و در چارچوب همان چهار شرط، موضوع را حل و فصل کنند، کما اینکه در مقدمه بیانیه کلی نیز به این نکته اشاره شده است.

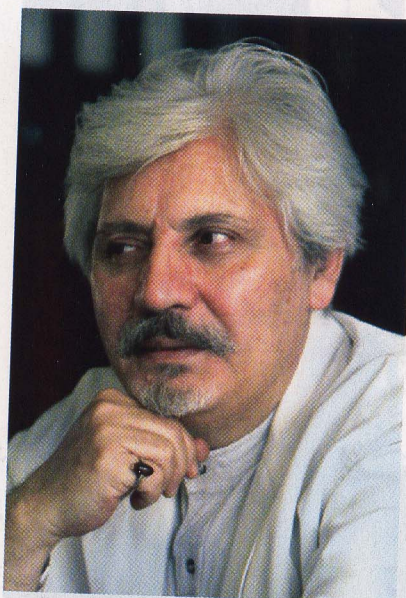
اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها مبتنی بر اصل بنیادی‌تری است به اسم «نساوی حاکمیت دولت‌ها». اصل عدم مداخله یکی از اصول مهم حقوق

بین‌الملل عرفی است که در قطعنامه‌های سازمان ملل متحد به کرات بر آن تاکید شده است. اصل عدم مداخله دائمی است و قید زمان و مکان ندارد. بنابراین حتی بدون درج آن در بیانیه‌های الجزایر نیز دولت آمریکا مکلف بوده و هست که در امور داخلی ایران مداخله نکنند. ماده ۱ بیانیه کلی در واقع تکرار تاکید همین اصل حقوق بین‌الملل است. شاید بتوان گفت فایده مهم درج این اصل در بیانیه‌های الجزایر آن است که ضمانت اجرایی نسبتاً روشنی برای آن پیش‌بینی شده، چه در غیاب ترتیبات مذکور در بیانیه‌های الجزایر، در صورت مداخله آمریکا در امور داخلی ایران، جمهوری اسلامی ایران ناگزیر بود به استناد حقوق بین‌الملل عرفی و حداکثر عهدنامه مودت ایران و آمریکا (۱۳۳۴) به دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه کند و ابتدا باید صلاحیت دیوان را اثبات می‌کرد که کار آسانی نیست. در حالی که با توجه به بیانیه‌های الجزایر و تاسیس دیوان داورى اکنون ایران می‌تواند دعاوی خود را در مورد نقض ماده ۱ بیانیه توسط آمریکا نزد دیوان داورى ایران - آمریکا طرح کند. از قضا، وزارت امور خارجه دعوایی در همین زمینه - تخلف آمریکا از ماده ۱ بیانیه کلی (عدم مداخله) علیه آمریکا - در دیوان داورى طرح کرده که هم‌اکنون تحت رسیدگی است. به طور خلاصه در پاسخ به پرسش شما می‌گوییم: اولاً درج ماده ۱ بیانیه (تعهد آمریکا به عدم مداخله در امور داخلی ایران) مبتنی بر چهار شرط مجلس است. ثانیاً این تعهد هیچ‌گونه قید زمانی ندارد و مادام که دیوان داورى منحل نشده، دعاوی ناشی از نقض در همان دیوان قابل طرح است و چنانکه گفتیم ایران دعوایی نیز طرح کرده است.

اساساً مگر اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل اصل پذیرفته شده‌ای نیست؟ پس گمان می‌کنید چرا این اصل به عنوان یک تعهد مضاعف در بیانیه الجزایر مطرح شد؟
من در جریان مذاکره و انعقاد بیانیه‌ها نبودم و

نمی‌توانم به این پرسش پاسخ بدهم و بهتر است از دست‌اندرکاران سوال شود. با این همه، از بررسی سوابق و به‌ویژه از توجه به اوضاع و احوال مذاکرات غیرمستقیم بین ایران و آمریکا در سال ۱۳۵۹ این مقدار به دست می‌آید که اساساً بیانیه‌های الجزایر برای دو هدف اصلی تنظیم شده: یکی آزاد شدن دارایی‌های ایران که در آن زمان مسدود شده بود و دوم آزاد شدن گروگان‌ها این دو هدف، همان موقع و همزمان محقق شد: گروگان‌ها، به سلامت از ایران رفتند و دارایی‌های ایران هم آزاد شد به جز اموال دیپلماتیک و پاره‌ای از اموال نظامی که وضع خاصی دارند و در هر دو مورد ایران (به ترتیب وزارت خارجه، وزارت دفاع) علیه آمریکا طرح دعوی کرده است. منتها چون از زمان پیروزی انقلاب تا زمان امضای بیانیه‌های الجزایر شرکت‌های خصوصی آمریکایی بیش از ۴۰۰ فقره دعوی در محاکم آمریکا و خارج از آمریکا علیه ایران مطرح کرده بودند و حتی بخش زیادی از اموال ایران را توقیف کرده بودند، لازم بود ترتیبی هم برای این دعاوی داده شود. به علاوه، ایران هم ادعاهای اصلی و متقابلی علیه شرکت‌های آمریکایی و نیز علیه دولت آمریکا داشت که باید برای آنها نیز ترتیبی داده می‌شد. ظاهراً تشکیل دیوان داورى ایران - آمریکا برای حل همین مشکل بوده است و دولتین توافق کردند که تمامی دعاوی در محاکم داخلی آمریکا مختومه شود و به جای آن، به یک داورى بین‌المللی که سه نفر داور ایرانی هم در آن حضور دارند، ارجاع شود.

از قضا، پس از امضای بیانیه‌ها و تشکیل دیوان داورى شرکت‌های آمریکایی به دولت آمریکا اعتراض و حتی علیه دولت آمریکا اقامه دعوی کردند و مدعی شدند که باتوجه به استقلال قوه مجریه و قوه قضائیه رئیس‌جمهور از اختیارات خود تجاوز کرده؛ زیرا حق نداشته در دعاوی خصوصی اتباع و شرکت‌های آمریکایی که در محاکم آمریکایی مطرح بوده دخالت کند و آنها را مختومه کند و به داورى بین‌المللی ارجاع دهد. این موضوع در آمریکا بالا گرفت و تا دیوان کشور آمریکا رفت و سرانجام دیوان



در پاسخ به اینکه آیا ایران می‌توانست پیش از اشغال سفارت آمریکا، به علت مداخله‌های آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری علیه آمریکا طرح دعوی کند مطابق اصل جانشینی دولت‌ها

دولت پس از انقلاب از نظر حقوق بین‌الملل، ادامه شخصیت حقوقی دولت قبل از انقلاب است و بسیاری از اعمال و اقدامات آمریکا در زمان رژیم سابق، مبتنی بر قرارداد و توافق (ولو ظاهری) بوده است

درستی هیچ‌گاه نپذیرفت که دستور تصرف و اشغال سفارت یک کشور خارجی را در خاک خود داده باشد، تا بخواهد آن را تحت عنوان دفاع مشروع توجیه کند. سفارت سابق آمریکا را عده‌ای از مردم و دانشجویان در اعتراض به سیاست‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا از شاه مخلوع، تصرف کردند و نه دولت ایران. به علاوه تئوری دفاع مشروع ناظر به تهدید قطعی و استفاده از زور (مانند حمله نظامی) است و در مواردی از این قبیل که در پرسش شما آمده، مصداق ندارد.

و بالاخره اینکه پرسیدید آیا ایران می‌توانست پیش از اشغال سفارت آمریکا، به علت مداخله‌های آمریکا در امور داخلی ایران در زمان شاه مخلوع، در دیوان بین‌المللی دادگستری علیه آمریکا طرح دعوی کند، مبتنی بر فرضی است که زمان آن گذشته و موضوعیت خود را از دست داده و اثر عملی بر این سوال نیست. خصوصا که مطابق اصل جانشینی دولت‌ها، گرچه رژیم سیاسی ایران عوض و رژیم شاهنشاهی منقرض شد، اما دولت پس از انقلاب از نظر حقوق بین‌الملل، ادامه شخصیت حقوقی دولت قبل از انقلاب است و بسیاری از اعمال و اقدامات آمریکا در زمان رژیم سابق، مبتنی بر قرارداد و

کشور در پرونده «dames and mor» تصمیم گرفت که چنین اقدامی در حوزه اختیارات رئیس‌جمهور بوده و وی می‌توانسته برای حفظ منافع ملی کشور، در حقوق خصوصی اتباع آمریکا مداخله کند. این، چهره دیگری از نظریه حمایت سیاسی در حقوق بین‌الملل است که به موجب آن در صورتی که دولت میزبان به اموال اتباع خارجی لطمه و صدمه‌ای بزند مانند ملی کردن یا مصادره بدون پرداخت غرامت، دولت متبوع آنها می‌تواند در سطح بین‌المللی طرح دعوی کند.

نکته دیگر این است که حقوق و خواسته‌های ایران در آن زمان مشخصا این بوده که اموال ایران آزاد شود و این امر محقق شده است. در زمینه اموال دیپلماتیک و نظامی که آمریکا آنها را آزاد نکرده، ایران علیه آمریکا طرح دعوی کرده است و به عقیده اینجانب، این دعوی موجه و صحیح است و از نظر حقوقی آمریکا از تعهدات خود تخلف کرده و مسوولیت خواهد داشت. کما اینکه در مورد بعضی اموال غیرنظامی که آمریکا موجبات آزادی آنها را فراهم نکرده بود، ایران دعوی علیه آن دولت طرح کرد و آمریکا محکوم شد. البته سهم عوامل سیاسی را در این خصوص (آزاد نکردن اموال دیپلماتیک آنها و نظامی) نباید از یاد برد.

تسخیر سفارت آمریکا در ایران مناقشات بسیاری را در پی داشته است، از آیت‌الله مهدوی کنی تا دیگران و چنین گفته می‌شود که سفارت هر کشور در حکم سرزمین آن کشور است. همان‌طور که می‌دانیم دیوان بین‌المللی دادگستری براساس شکایت آمریکا در این خصوص و بدون حضور ایران، به عنوان خواننده دعوی حکم علیه ایران صادر کرد؛ در عین حال که می‌دانستند دولت ایران مستقیما نقشی در اشغال سفارت نداشته است اما چنین گفتند که ایران آن عمل را تایید کرده است. ایران هم که به دلیل بی‌اعتمادی‌ها، در دیوان بین‌المللی دادگستری حاضر نشده بود اعلام کرده بود به دلیل حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا از شاه مخلوع ایران، اشغال سفارت و گروگانگیری واکنش و عکس‌العمل دانشجویان در برابر ظلم‌های رفته بر ایرانیان بوده است. از آنجایی که دفاع مشروع در حقوق بین‌المللی واجد تعریفی است و شرایط اصلی آن تناسب و همزمانی است، چنین عکس‌العمل‌هایی مصداق چه تعریفی در حقوق بین‌المللی می‌تواند باشد؟ آیا ایران می‌توانست بنا بر اصل عدم مداخله پیش از اشغال سفارت، در دیوان بین‌المللی دادگستری، علیه آمریکا طرح دعوا کند؟

این سوال بخش‌های مختلفی دارد. اینکه سفارت هر کشور، در حکم قلمرو سرزمین آن کشور است، در حقوق بین‌الملل چنین نیست. بلی، سفارتخانه‌های خارجی و کارکنان دیپلماتیک آنها از مصونیت‌ها و امتیازاتی برخوردارند که احکام و مقررات آن در کنوانسیون ۱۹۶۱ وین در مورد مصونیت دیپلماتیک آمده است. اینکه عمل گروگانگیری می‌توانست به عنوان دفاع مشروع در برابر حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا از شاه مخلوع محسوب شود، چنین نیست زیرا دولت ایران به

توافق (ولو ظاهری) بوده است. به هر حال، چنانکه اشاره کردم، وزارت امور خارجه ایران به علت دخالت‌های موخر آمریکا بویژه اقدامات آن دولت در سال‌های اخیر از قبیل اختصاص بودجه برای تبلیغات علیه ایران و سایر مداخله‌های آمریکا در امور داخلی ایران، دعوی در دیوان داورای ایران - آمریکا مطرح کرده که تحت رسیدگی است و در روزنامه‌ها اخبار آن آمده بود.

دیوان داورای میان ایران و آمریکا که مبتنی بر توافق دو دولت ایجاد شد و ایران براساس آن اولین حضور خود را در یک داورای بین‌المللی - که بسیار هم بااهمیت و گسترده بود - تجربه می‌کرد، اکنون در چه وضعیتی قرار دارد؟

دیوان داورای دعاوی ایران - آمریکا براساس بیانیه‌های الجزایر در سال ۱۳۶۰ تاسیس شده و هنوز هم به کار خود ادامه می‌دهد. قریب ۳۸۰۰ پرونده در این دیوان مطرح شد که بیش از ۲۸۰۰ فقره آن (دعوی کوچک) به طور یکجا حل و فصل شده و اموال و دارایی‌های خواهان‌های آمریکایی به تملک دولت ایران در آمده است. در بقیه پرونده‌ها نیز، اغلب با توافق طرفین دعوی (شرکت‌های آمریکایی و دستگاه‌های دولتی ایرانی) از طریق مذاکره و سازش، تسویه حساب شده و مختومه شده و در ازای پرداخت‌هایی که انجام شده، اموال و دارایی‌های مورد ادعای خواهان‌های آمریکایی به تملک دستگاه دولتی ذی‌ربط درآمده یا احیانا مطالبات آنها (مانند صورت‌حساب یا مانده حساب بانکی) پرداخت شده است (آرای سازشی). اکثریت پرونده‌ها به این شیوه حل و فصل شده‌اند. در تعدادی از پرونده‌ها نیز که طرفین نتوانسته‌اند با سازش، تسویه حساب کنند، ناگزیر دیوان داورای رسیدگی کرده و رای صلاحیتی یا ماهوی صادر کرده است (آرای ترافعی). برای اطلاع از چندیچون دریافت و پرداخت‌های ایران می‌توانید به اطلاعیه آماری که دفتر خدمات در مجله حقوقی منتشر می‌کند یا می‌توانید به اطلاعیه مطبوعاتی که دبیرکل دیوان داورای هر سه‌ماه یکبار منتشر می‌کند و در سایت دیوان قابل دسترسی است مراجعه کنید. در مورد وضع پرونده‌های جاری در دیوان، ظاهرا دعوی اتباع علیه دولت طرف مقابل تمام شده و در حال حاضر فقط دعوی دو دولت تحت رسیدگی است. همان‌طور که در پرسش خود اشاره کردید، دیوان داورای یک فرصت تاریخی و تجربه حقوقی بزرگ برای ایران فراهم کرده است. می‌دانید که آمریکا بیش از ۱۰۰ سال است (از اواخر قرن ۱۹) که در دعوی و داورای‌های بین‌المللی با بعضی دولت‌های آمریکای لاتین (عمدتا مکزیک) درگیر بوده و تجربه فراوانی دارد. باری، حقوقدانان و اساتید ایرانی و حتی کارشناسان و کارمندان اداره حقوقی دستگاه‌های دولتی که هر کدام به نوعی در دعوی بین‌المللی ایران و آمریکا درگیر بودند، درس‌ها و تجربه‌های بزرگی آموخته‌اند و هم اکنون گنجینه‌ای از تجربه‌های حقوقی در اختیار کشور است. شاید برای شما جالب باشد بدانید که در ایران هر ساله ده‌ها دانشجوی در زمینه دعوی بین‌الملل و رویه‌های حقوقی دیوان داورای ایران و آمریکا رساله فوق‌لیسانس و دکتری

نیروی نظامی یا میان مقامات دولت و گروه‌های نظامی سازمان یافته در داخل یک کشور از خشونت نظامی مستمر استفاده شود. حقوق بشردوستانه بین‌المللی از زمان آغاز اینگونه مخاصمات مسلحانه اعمال می‌شود و تا پس از توقف عملیات نظامی و انعقاد کلی پیمان صلح ادامه دارد، یا در مورد درگیری‌های داخلی، تا زمانی که به صورت صلح‌آمیز فیصله پیدا کند ادامه خواهد داشت.» بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از نظر موازین حقوق بین‌الملل، نظام حقوقی مخاصمات مسلحانه در روابط میان ایران و آمریکا جاری نیست. به علاوه، بین ایران و آمریکا عهدنامه‌ای وجود دارد به نام «عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و کنسولی» که به سال ۱۳۳۴ منعقد شده و هنوز لغو یا فسخ نشده است. برعکس یکی از مستندات ایران در دعوی ایرباس و نیز دعوی سکوه‌های نفتی علیه آمریکا، همین عهدنامه بوده است. فسخ عهدنامه مودت تابع تشریفات خاصی است که در ماده ۲۳ همان عهدنامه آمده است. در تقویت این استدلال می‌توان به رویه عملی دو کشور هم استناد کرد که هیچ‌گاه مقامات رسمی این کشورها، مدعی وجود «حالت مخاصمه» نشده‌اند. در قضیه کارکنان سفارت آمریکا و تهران، دولت آمریکا به عهدنامه مودت استناد کرد و آن را معتبر دانست و دیوان هم این استدلال را پذیرفت. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی، استدلال کرد که عهدنامه مودت لغو نشده و هنوز معتبر است و حتی آن را مبنای صلاحیت خود جهت رسیدگی به دعوی ایران قرار داد و همین، حاکی از آن است که در تلقی حقوقی قضات دیوان، وضعیت جنگی میان این دو کشور برقرار نبوده است. باید اضافه کرد که اقدامات یک‌جانبه ایالات متحده در مورد تحریم جمهوری اسلامی ایران در چارچوب قوانین رفتار با دشمن اتخاذ نشده، بلکه به عنوان استثنایی بر اصل مصونیت دول خارجی و در قالب حمایت از مبارزه با تروریسم منظور شده که جای بحث آن در اینجا نیست.

نکته دیگر که لازم است اضافه شود این است که گرچه در حال حاضر روابط سیاسی بین دو کشور قطع است اما طبق ماده ۶۳ کنوانسیون وین (۱۹۶۹) قطع روابط سیاسی تاثیری در اعتبار و نفوذ معاهدات بین دو کشور ندارد، مگر آن قسمت خاص از معاهده که اجرای آن موکول به برقراری روابط سیاسی باشد (مانند روابط دیپلماتیک و کنسولی).

مذاکره ایران و آمریکا بر سر مساله عراق، چه

تاثیری بر روابط میان دو کشور خواهد داشت؟

مذاکره ایران و آمریکا بر سر مساله عراق اتفاق مهمی است و اگر به درستی و طبق برنامه پیش رود می‌تواند آغاز خوبی برای یک روز طولانی و مطمئن در آینده باشد. به نظرم تاثیر مستقیم بر روابط حقوقی دو کشور ندارد، لکن می‌تواند به عنوان یک فرصت جهت حل و فصل مسائل حقوقی بین ایران و آمریکا و آزاد کردن اموال دیپلماتیک و نظامی ایران که دعوی مربوط به آنها هم‌اکنون در دیوان دآوری ایران و آمریکا مطرح است، تلقی و مورد استفاده قرار گیرد. ●

پیش رفتند که استعمارگری و سلطه اقتصادی و تخاصم بین مفروضات بنیادین فکری کشورها را نیز جنگ (جنگ سرد یا منجمد) تلقی کردند. به عقیده «گروسیوس» اعلام جنگ برای رسمی شدن مخاصمه لازم است. اما به استناد ماده یک کنوانسیون سوم لاهه (۱۹۰۷) باید گفت که مخاصمات لازم نیست با اخطار صریح و روشن به صورت اعلان جنگ یا ضرب‌الاجل فعلیت یابند. به عبارت دیگر، گفته‌اند در وضعیت تخاصم، یک مفهوم فنی وجود دارد که بر حالت یا وضعیتی از امور دلالت می‌کند که صرفاً عملیات نظامی یا توسل عینی به زور را نشان نمی‌دهد. بدین معنا که حالت جنگی می‌تواند وجود داشته باشد، بدون اینکه هیچ یک از نیروهای مسلح توسط طرفین علیه یکدیگر به کار گرفته شود و تخاصم نظامی و واقعی رخ دهد. این نکته به ویژه هنگام قطع مخاصمات فعال، نظیر زمان آتش‌بس، متار که و ترک مخاصمه اهمیت خاصی می‌یابد که گاه وضعیت «نه جنگ، نه صلح» مصداق آن است.

در جواب این سوال باید گفت که نتیجه مهم شناسایی وضعیت جنگی و وقوع درگیری مسلحانه، اعمال حقوق مخاصمات مسلحانه است. لذا تبیین مفهوم درگیری مسلحانه، بسیار حایز اهمیت خواهد بود. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی میان نیکاراگوئه علیه ایالات متحده مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ در ارتباط با استفاده از حق دفاع مشروع، حمله مسلحانه را به صورت زیر تعریف می‌کند:

«... حمله مسلحانه به عملی گفته می‌شود که صرفاً شامل اقدامات نیروهای مسلح سازمان یافته در طول مرزهای بین‌المللی نیست بلکه شامل ارسال گروه‌ها و دسته‌های نظامی، نیروهای چریکی یا مزدور توسط یا از جانب یک کشور است که علیه کشورهای دیگر اقداماتی در حد حمله مسلحانه واقعی توسط نیروهای منظم، به عمل می‌آورند.» همانطور که ملاحظه می‌کنید، گرچه دیوان، مفهوم مخاصمه را وسیع گرفته ولی نهایتاً عنصر تعیین‌کننده آن را «حمله مسلحانه» دانسته است. همین نکته در رویه‌های بین‌المللی دیگر نیز آمده است. شعبه تجدیدنظر دیوان بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق در رای تاجیک مورخ ۷ می ۱۹۹۷ تعریفی از درگیری مسلحانه را ارائه می‌کند: «درگیری مسلحانه زمانی وجود دارد که بین کشورها از

می‌نویسند و تحقیق می‌کنند و تا به حال چندین کتاب و مقاله در این زمینه چاپ شده است.

پس از تشکیل دیوان دآوری میان ایران و آمریکا، در روابط میان دو کشور دو واقعه رخ داد که نه تنها به برقراری روابط کمک نکرد، بلکه بر تیرگی آن افزود که یکی، ماجرای ایرباس و دیگری حمله به سکوه‌های نفتی بود. در هر دو مورد هم ایران به عنوان شاکی (خواهان) در دیوان بین‌المللی دادگستری وارد شد. این دو پرونده چه نتایج حقوقی‌ای به بار آورد؟

پرونده ایرباس، هیچ‌گاه به مرحله ماهوی نرسید تا آمریکا بتواند محق بودن خود را ثابت کند. بلکه قبل از اینکه در دیوان بین‌المللی دادگستری جلسه رسیدگی درباره صلاحیت برگزار شود، آمریکا اعلام کرده حاضر است غرامت هواپیما و نیز غرامت قربانیان را بپردازد و پرونده در همان مقطع مختومه شده است. دولت ایران هم غرامت دریافت کرده و بین ورثه قربانیان و شهدای فاجعه ایرباس، با رعایت مقررات ارث ایران تقسیم نموده است. این در حالی است که ابتدا که این فاجعه رخ داد ریگان رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد آمریکا حاضر نیست بابت هواپیما غرامت بپردازد، بلکه صرفاً مبلغی را از سر لطف و احسان (ex gratia) برای پرداخت مستقیم به بعضی از بازماندگان شهدای فاجعه در نظر گرفته است. این حرف، یعنی اگر شهیدی وارث نداشت خودش مباح است. اما در اثر تلاش و دفاع حقوقی که انجام شد، سرانجام آمریکا پذیرفت که هم بابت هواپیما سرنگون شده غرامت بدهد و هم برای قربانیان فاجعه مبلغ غرامت هم چندین برابر دیه تحت قوانین ایران بود که به تمامی ورثه شهدا پرداخت شده است، اما در پرونده سکوه‌های نفتی، گرچه در صلاحیت به نفع ایران رای صادر شد، اما در ماهیت، هم دعوی ایران و هم ادعای متقابل آمریکا رد شد. از قضا با توجه به استدلال دیوان در زمینه شرایط دفاع مشروع و اینکه عمل آمریکا برخلاف موازین حقوق بین‌الملل بوده است، اگر قرار شود موفقیت و برنده‌ای برای این رای تعیین شود، در درجه اول نظام بین‌المللی است و نه آمریکا.

زمانی که وضعیت جنگ گرم میان دو کشور حاکم است به دولت مقابل، دولت متخاصم گفته می‌شود، اما در روابط ایران و آمریکا که چنین نبوده، آیا می‌توان گفت رابطه تخصصی حاکم بوده است؟ تعریف دولت متخاصم بر اساس حقوق بین‌المللی را توضیح دهید؟

حالت مخاصمه معمولاً به جنگ گرم میان کشورها اطلاق می‌شود. با اینکه «وینهایم» و «وردروس» دو استاد برجسته حقوق بین‌الملل در تعریف جنگ بر ماهیت آن یعنی عملکرد کشورها و جدال مسلحانه از طریق قوای نظامی تاکید می‌کردند. اما طی گزارش دبیرکل جامعه ملل در سال ۱۹۲۷ تحت عنوان «وضعیت حقوقی ناشی از اعمال فشارهای اقتصادی در ایام صلح» اعلام شد که از نظر حقوقی، وجود حالت جنگ بین دو دولت، بستگی به قصد آنها دارد نه طبیعت عملشان. برخی گام فراتر نهادند و مبادرت به ارائه تفسیری موسع از معنای جنگ کردند و تا جایی

حالت جنگی می‌تواند وجود

داشته باشد، بدون اینکه هیچ یک از نیروهای مسلح توسط طرفین علیه یکدیگر به کار گرفته شود این نکته به ویژه هنگام قطع مخاصمات فعال نظیر زمان آتش‌بس، متار که و ترک مخاصمه اهمیت خاصی می‌یابد که گاه وضعیت «نه جنگ، نه صلح» مصداق آن است